نگاه

وقتی «مترو» چشمم را می‌زند!

مسعود رفیعی‌طالقانی . روزنامه‌نگار

• در حاشیه ایستگاه مترو صادقیه تهران، در خیابانی که به این ایستگاه منتهی می‌شود، مغازه‌دارانی سرگرم کاسبی هستند که یک چشم‌شان اشک است و چشم دیگرشان، خون!. باور کنید اغراق نمی‌کنم؛ این را به چشم خود دیده‌ام، با اکثریت قریب‌به‌اتفاق آنها حرف زده‌ام و از وضع کسب‌وکارشان پرسیده‌ام؛ همه می‌نالند. در پاسخ به چرایی این شکایت، همه می‌گویند این جمعیت که اینجا می‌بینی، یکسره سراب است. ما تشنه صحرای بی‌رونق اقتصاد کسب‌وکار و خرده‌فروشی بودیم که به اینجا رسیدیم. از دور دلمان را برد؛ به چشمه جوشانی می‌ماند که هر عطش سیری‌ناپذیری را برای کسب درآمد، فرو می‌نشاند؛ اما لحظه‌ای که در این مغازه‌ها مستقر شدیم و کاسبی را شروع کردیم، دیدیم چه کلاه بزرگی سرمان رفته؛ این یک سراب به تمام معناست. این جمعیت صبح‌ها با چنان شتابی روانه محل کار است که به هیچ خریدی فکر نمی‌کند و عصرها با چنان درهم‌ریختگی و خستگی‌ای از اینجا برمی‌گردد که باز نایی برای لختی درنگ ندارد. تازه به آن شتاب و این عجله، باید بی‌پولی را هم اضافه کنیم که اگر آن دو نباشند، این سومی، سایه‌ای تمام‌عیار بر وجود آنها انداخته.

جالب اینجاست که کسبه این خیابان معتقدند شمار زیادی از مردم تهران به خاطر علتی جز حسن ذاتی استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی برای مقابله با ترافیک، آلودگی هوا و... از مترو استفاده می‌کنند و آن، نداشتن اتومبیل به‌علاوه مخارج سنگین حمل‌ونقل غیر عمومی است.

مسئله درست همین‌جاست؛ برای حرف‌زدن از مترو، حاشیه‌نگاری‌اش، بحثی اساسی‌تر از خود آن است. آنجا، آن بیرون، چیزی در جریان است که در زیرزمین‌های مترو تهران خودش را حسابی نشان می‌دهد؛ اما قضیه مثل وضعیت بطری کلاین‌شده است؛ بیرونش همان درونش و درونش همان بیرون آن است. ما در متروی تهران، درواقع کف شهر و جامعه‌ایم و از سوی مقابل، در خیابان‌های شهر و در حال زندگی روزمره اجتماعی، زیستی «درون‌مترویی» را تجربه می‌کنیم. مترو، پاساژی در مسیر خطی زندگی جامعه و روی زمین نیست، بلکه تجسمی بسیار دیدنی‌تر و قابل ارزیابی‌تر از آن است.

بنا بر این نگاه، ما درست زمانی که داریم از مترو تهران حرف می‌زنیم، درواقع تصویری از زیست اجتماعی خودمان را از لابه‌لای برگ‌های پرشمار دیگری بیرون کشیده‌ایم که هر یک به نحوی گویای واقعیات زندگی ما هستند. مترو در این روایت، یک گذرگاه اجتماعی است که خود پیشاپیش، ماهیتش را از دست داده و بدل به یک تصویر متحرک و پرشتاب از وضعیت استثنایی موجود شده است.

مترو در این منظر قلب ماهیت می‌یابد و می‌شود خودروی بی‌خودروها، کلوپ سرگرمی بی‌کاران، مغازه بی‌مغازه‌ها، فروشگاه تنگ‌دستان، بیلبورد سرمایه‌دارها، تفریح غریبه‌ها، شوآف شهردارها و در نهایت، تصویر زندگی ما.

بنابراین، ما داریم درباره مترو به‌مثابه چیزهای دیگر حرف می‌زنیم و نه مترو به عنوان مترو. حرف‌زدن درباره چنین پدیده‌ای، در اینجاست که سهل و ممتنع به نظر می‌رسد. می‌خواهیم درباره مناسبات انسانی و شهروندی حرف بزنیم، می‌خواهیم درباره آدم‌های شهری حرف بزنیم که در مترو جلوی چشم ما رژه می‌روند؛ اما ناگاه می‌بینیم مترو، مترو نیست، یک چیز دیگر است. ظن آدم‌هاست که تعریفی تازه به این چیز دیگر می‌دهد و ظن آدم‌ها، همان چیزی است که دستگاه پروپاگاندای هژمونیک جامعه، می‌کوشد آن را تحت سلطه و تعریف خود دربیاورد. نظرگاه آدم‌هاست که زندگی را در بعد معنایی کلمه می‌سازد و زندگی مگر چیست جز این. از این جهت، این نظرگاه‌ها باید تحت سلطه قدرت مسلط باشد؛ اما مترو یک خاصیت عجیب و غریب دارد و آن لغزنده‌بودنش است در دست دستگاه پروپاگاندا. مترو یک پدیده ازدست‌دررفته است؛ خودش را خیلی زود از چنگال زرق‌وبرق مدرنیزه خود می‌رهاند و در مرز صحنه و تماشاچی می‌ایستد. مترو، همین‌جا، بدل می‌شود به خود واقعیت. تضادها و دردهای جامعه را از درون پرده بیرون می‌کشد و به نمایش می‌گذارد؛ اختلاف طبقاتی، جامعه غیرتوانمند و ازدست‌رفته، فرهنگ نازل، آموزش‌ندیدگی، فرودستی، تنهایی، خودخواهی، مالکیت‌جویی، شتاب و روزمرگی، بیماری، سرکوب میل، ازخودبیگانگی و خیلی چیزهای دیگر را.

مناسبات انسانی در مترو، تنها شمایی است از این مناسبات در فرم کلان جامعه و نه چیز دیگر. نبرد بر سر صندلی‌های خالی در مترو، فقط آنجا جریان ندارد بلکه نبردی دائمی است بر سر تصاحب جاهای خالی‌شده در مسیر زندگی ما. در جامعه مصرفی، جاهای خالی به‌سرعت پر می‌شوند و نبردی دائمی بر سر تصاحب آنها در جریان است. مترو تنها نمودی از چنین جامعه‌ای است، نه کلمه‌ای بیش و نه کلمه‌ای کم!.

نرگس کلباسی‌اشتری در گفت‌وگو با «شرق» از رنج‌ها و آرزوهایش گفت

رسته از بند

عکس: فرزاد خلوشانی، ایسنا

سیدعلی علوی: نرگس کلباسی‌اشتری، دختر ایرانی که اکنون در ایران خیلی‌ها او را می‌شناسند، تا سال گذشته چندان شناخته‌شده نبود. دختری که از چهارسالگی با پدر و مادر به انگلیس رفت و ۱۱سالش بود که بعد از مادرش، پدرش هم در سفری به ایران فوت کرد و او همراه دو برادر خود در ۱۱سالگی به انگلیس بازگشت و در ۱۹سالگی به کانادا رفت و از ۲۱ سالگی در رایاگادا، یکی از فقیرترین نقاط هند، با تأسیس بنیاد خیریه‌ای به نگهداری از کودکان یتیم و معلول پرداخت. حضور او به‌عنوان یک خارجی چندان باب‌میل مؤسسات هندی نبود؛ اما او عاشقانه به کودکان درس زندگی و مهربانی می‌آموخت. در یکی از اردوهای بنیاد، زن و شوهری که از کارکنان بنیاد خیریه او بودند، با فرزندشان همراه آنها به تفریح می‌روند؛ اما به دلیل سهل‌انگاری پدر و مادر، بچه آنها در آن اردو گم می‌شود و حتی از زنده یا مرده‌بودن آن هنوز کسی اطلاعی ندارد؛ اما با تحریک دشمنان نرگس، پدر آن کودک بعد از سه ماه شکایت می‌کند و نرگس کلباسی در عین بی‌گناهی در شرایط سختی قرار می‌گیرد و ممنوع‌الخروج می‌شود. تلاش‌های او به‌عنوان تبعه انگلیس برای کمک‌گرفتن از کنسولگری انگلیس در حیدرآباد، با بی‌مهری آنها مواجه می‌شود؛ اما نرگس با مراجعه به کنسولگری ایران در حیدرآباد با شرایط متفاوتی روبه‌رو می‌شود. آقای نوریان، سرکنسول ایران در حیدرآباد، شخصا با حضور و همراهی خانم کلباسی در دادگاه رایاگادا در دو مرحله و همچنین همراهی دیپلمات‌های ایرانی در چند مرحله دیگر و کمک‌گرفتن از وکلای خبره، نهایت حمایت را از این دختر ایرانی انجام می‌دهد. نرگس کلباسی در کنسولگری ایران در حیدرآباد اسکان داده می‌شود و در فضای مجازی مردم ایران از سراسر دنیا به کمپین حمایت از نرگس می‌پیوندند و به قول خود خانم کلباسی اگر مردم ایران حمایت نمی‌کردند، معلوم نبود چه اتفاقی پیش می‌آمد. بالاخره تلاش‌های دیپلماتیک و پیگیری‌های مستمر کنسولگری ایران در حیدرآباد باعث شد روند رسیدگی به پرونده با دقت بیشتری دنبال شود و این پشتوانه باعث شد عدالت پیروز شود و در پنجم فروردین ۹۶ خانم کلباسی از اتهام وارده تبرئه شد. این مصاحبه در ۱۴ فروردین ۹۶ در محل کنسولگری ایران در حیدرآباد و قبل از صدور مجوز خروج خانم کلباسی از هند انجام شده است. گفتنی است، مجوز خروج خانم کلباسی از هند ۱۹ فروردین صادر شد و روز ۲۳ فروردین بعد از ۱۷ سال دوری از وطن، از حیدرآباد هند به زادگاه خویش اصفهان بازگشت.

می‌خواهید اگر در ایران شرایط فعالیت فراهم شد، فعالیت‌های خودتان را به صورت متمرکز ادامه بدهید مانند هند که کاملا ساکن بودید یا اینکه بنیادی را راه‌اندازی کنید و در رفت‌وآمد باشید و به آنجا کمک کنید؟

قطعا اگر فعالیتی داشته باشم، حضور خواهم داشت و دوست ندارم از دور فعالیت کنم. من هر جایی کار کردم، خودم حضور داشتم و با بچه‌ها بودم و به نظر من از دور آن تأثیر لازم را ندارد و اگر قرار باشد از دور مدیریت بکنم و پول بفرستم، اثری ندارد و بودن بین بچه‌ها مهم است و اگر فعالیتی بکنم، حتما بین بچه‌ها خواهم ماند و از نزدیک به کارهایشان رسیدگی می‌کنم؛ همان‌طوری که در هند این کار را کردم.

مردم ایران آقای ظریف را نه‌تنها در ایران بلکه در خیلی از کشورها دوست دارند، برای اینکه خیلی خوب از ایران دفاع می‌کنند. هرچند کنسولگری حیدرآباد اولین حمایت را از من انجام داد و بسیار از آنها متشکرم اما یقین دارم اگر آقای ظریف هم پیگیر کار من نبودند، مشکل من قطعا حل نمی‌شد. ظریف این اعتماد را به من برگرداندند که ایران را دوباره دوست داشته باشم

از دوران کودکیتان بگویید چه چیزی باعث شد شما از اروپا به محروم‌ترین نقطه هند بروید؟

اگر کسی بخواهد زندگی خودش را برای کمک به دیگران بگذارد، باید ببینیم چه چیزی باعث شده که این تصمیم را بگیرد و من می‌دانم اتفاقاتی که در زندگی من افتاده، باعث شده من این مسیر را طی کنم. از بچگی برای من مشخص نبود خانه ما کجاست. درست است که من در ایران به دنیا آمدم ولی خیلی کوچک بودم که رفتیم انگلیس، هرچند برای مسافرت به ایران می‌آمدیم اما در آن سن این احساس و درک را نداشتم که ایران وطن ماست. بعد از فوت پدر و مادرم هم که در انگلیس بودیم، در آنجا با دو برادرم، خودمان، خودمان را بزرگ کردیم و نبودن خانواده و بودن در جایی که احساس می‌کنی خانه تو نیست، رنج‌آور است. کم‌کم به این فهم رسیدم که فقط ما نیستیم که این‌طور هستیم و خیلی‌ها در دنیا شبیه ما هستند و خانواده ندارند و احتیاج به کمک دارند. حتی زمانی که بچه بودم دوست داشتم زودتر بزرگ شوم و به بچه‌هایی مثل خودم و برادرانم کمک کنم. این آرزو از کودکی با من بود چون می‌دانستم که چنین بچه‌هایی سختی‌های زیادی را تحمل می‌کنند و خدا را شکر ما توانستیم قوی باشیم و خودمان را بزرگ کنیم و باز این احساس را داشتم که من خیلی خوشبختم که با برادرهایم همدیگر را داریم و خیلی‌ها هستند که هیچ کس را ندارند و در کشورهایی هستند که از فقر و نداشتن غذا می‌میرند و فکرکردن به این موضوعات در کودکی من را اذیت می‌کرد و همیشه منتظر بودم که بزرگ شوم و بتوانم کمک به بچه‌های یتیم را انجام دهم.

مدتی که در هند بودید، حالا چه قبل از این اتفاق و چه بعد از این اتفاق، با ایرانی‌هایی در ارتباط بودید که بخشی از کمک‌های آنها به شما در گذشته برای بنیاد پریشان در هند بوده و عده‌ای هم در زمان پیگیری پرونده شما در دادگاه آماده کمک‌کردن به شما بودند، ایرانی‌ها چه داخل هند و چه خارج از هند، چقدر در این مدت شما را همراهی کردند؟

قبل از این اتفاق ۹۰ درصد کمک‌هایی که برای بنیاد پریشان جمع‌آوری می‌کردم، از ایرانی‌های خارج از کشور بود، بیشتر در انگلیس و کانادا و ۱۰ درصد دیگر هم خارجی‌ها بودند که کمک می‌کردند. بعد از این اتفاق مردم ایران خیلی به من کمک کردند، نه مالی بلکه همین حمایت‌ها در فضای مجازی و می‌توانم بگویم تنها دلیل آزادی من به‌خاطر مردم ایران بود و همین حمایت‌های گسترده مردم باعث شد هند با حساسیت بیشتری به پرونده توجه کند و هندی‌ها متوجه شدند که این دختر واقعا تنها نیست و مال کشوری است که در آنجا دوستش دارند و همین هم باعث شد هند پرونده من را دقیق‌تر بررسی کند و اگر مردم ایران نبودند، معلوم نبود برای من چه پیش می‌آمد و حمایت مردم ایران از من خیلی کمک بزرگی بود.

در این شش‌سالی که در هند بودید، چه مقدار توانستید برای کمک به بچه‌های نیازمند در هند کمک مالی جمع کنید؟

حدود ۶۰۰ هزار دلار توانستم کمک جمع‌آوری کنم.

شما با دکتر ظریف در سفارت ایران در دهلی دیداری داشتید؛ هرچند قبل از این دیدار کنسولگری حیدرآباد در هند پیگیر کار شما بود اما بعد از این دیدار روند حمایتی وزارت خارجه ایران از شما به بالاترین حد رسید و قطعا با هماهنگی‌هایی که وزارت خارجه ایران انجام داد، کنسولگری ایران در حیدرآباد از همه توان و ظرفیت خود استفاده کرد تا عدالت درباره شما اجرا شود. الان که تبرئه شده‌اید، دوست دارید به آقای ظریف چه بگویید؟

دوست دارم به ایشان بگویم هر چیزی را که از ایشان می‌دانستم، واقعا درست است. مردم ایران آقای ظریف را نه‌تنها در ایران بلکه در خیلی از کشورها دوست دارند، برای اینکه خیلی خوب از ایران دفاع می‌کنند. حتی زمانی که در انگلیس بودم، سخنرانی‌هایشان را در مجامع بین‌المللی گوش می‌کردم و اولین حرفی هم که در دهلی به ایشان زدم، قبل از اینکه مشکلم را بیان کنم، این بود که شما الگوی من و برادرهایم هستید. واقعا از ایشان تشکر می‌کنم. هرچند کنسولگری حیدرآباد اولین حمایت را از من انجام داد و بسیار از آنها متشکرم اما یقین دارم اگر آقای ظریف هم پیگیر کار من نبودند، مشکل من قطعا حل نمی‌شد. از آقای ظریف تشکر می‌کنم که این اعتماد را به من برگرداندند که ایران را دوباره دوست داشته باشم.

شما در این مدت تا مشخص‌شدن نتیجه پرونده در کنسولگری ایران در حیدرآباد ساکن بودید درست است؟

بله،من چهار یا پنج ماه در کنسولگری ایران در حیدرآباد ساکن بودم.

قبل از اینکه به کنسولگری ایران در حیدرآباد بیایم، کمی نگرانی داشتم که چطور می‌توانم راحت باشم اما به محض اینکه به کنسولگری رفتم، از همان لحظه اول نگرانی‌ام برطرف شد. یک جای مناسب و خوب برای اسکان به من دادند و خیلی‌وقت‌ها احساس نمی‌کردم اینجا کنسولگری است، احساس می‌کردم یک خانه فامیلی است و با فامیلم دارم زندگی می‌کنم. همه با من خیلی خوب‌اند. خانم‌های دیپلمات غذا برایم می‌آورند و پختن غذاهای ایرانی را به من یاد می‌دهند و از وقتی به اینجا آمدم، فارسی صحبت‌کردنم خیلی بهتر شده و با صحبت‌کردن در اینجا کلماتی را که در زبان فارسی فراموش کرده بودم، یاد می‌گیرم و این محبت آنها را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم و از اینکه دارم از بین این آدم‌ها می‌روم، خیلی ناراحتم و امیدوارم باز هم روزی در ایران بتوانم آنها را ببینم.

با توجه به اینکه سال‌هاست به ایران نرفته‌اید و درحال‌حاضر با توجه به شناختی که در این مدت پیدا کرده‌اید، دیدگاه شما درباره ایران چگونه است و اکنون ایران را در ذهن خودتان چطور تصور می‌کنید؟

من فکر می‌کنم هرچه هست، بدتر از شرایط در هند نیست و هرچه هست، بهتر از هند است. من شش سال در بدترین جای هند زندگی کردم و برای من هیچ جایی بدتر از آنجا نیست و الان من اصلا نگران رفتن به ایران و شرایط زندگی در ایران نیستم. من عادت کردم به بدترین وضعیت‌ها، فقط کمی دلهره دارم که برمی‌گردم به جایی که خاطرات خوب از گذشته در آن ندارم؛ از این موضوع کمی نگرانی دارم ولی در کل خیلی خوشحالم و برای رفتن به ایران روزشماری می‌کنم.

تحصیلات لیسانس شما جهانگردی است ایران و جاذبه‌های گردشگری‌اش را چقدر می‌شناسید؟

متأسفانه به اندازه کافی نمی‌شناسم ولی این بار همه جای ایران را می‌بینم. دوست دارم به شیراز بروم و پرسپولیس را ببینم و تنها جاهایی که یادم هست و در ایران قبلا دیدم شمال (ساری)، مشهد و تهران بوده و بیشتر هم اصفهان بودیم. دوست دارم خیلی جاها را در ایران ببینم و به دوستان خارجی‌ام با افتخار بگویم این کشور من است و ببینید ایران را ببینید. همین کمکی که در این مدت به من شد، خیلی باعث شد نظر دوستان من در خارج نسبت به ایران عوض شود. خیلی از دوستانم می‌گویند ما انتظار داشتیم انگلیس می‌آمد و به تو کمک می‌کرد اما ایران آمد و کمکت کرد، این موضوع نظر خیلی از دوستانم را درباره ایران عوض کرده و من دوست دارم به خیلی‌ها بگویم که به ایران بیایند و زیبایی‌هایش را ببینند و این ترسی که درباره ایران درست کرده‌اند، از بین برود. باید آنها هم بدانند ایران آن کشوری نیست که در روزنامه‌ها و تلویزیون در خارج می‌بینیم و اینها همه‌اش پروپاگانداست. دوست دارم خودم هم زودتر جاهای مختلف ایران را ببینم.

به موضوعی اشاره کردید که پروپاگاندایی در غرب درباره ایران وجود دارد، این تبلیغات نادرست علیه ایران چگونه است؟

فکر می‌کنم در این سال‌ها کمی بهتر شده، چون رسانه‌ها کمی مستقل شده‌اند اما بیشتر در غرب چیزهایی را درباره ایران نشان می‌دادند که چندان مثبت نبود. یادم است اولین باری که می‌خواستیم برگردیم ایران، من ۱۱ سالم بود؛ با وحشت و گریه من را بردند فرودگاه و با زور من را به ایران بردند. در مدرسه به هم‌کلاسی‌های خودم می‌گفتم پدر و مادرم من را می‌برند ایران و معلوم نیست چه بلایی سر من بیاورند. به‌خاطر اینکه چیزهایی که در اخبار می‌شنیدم، روی من اثر می‌گذاشت. بعد که رفتم ایران، دیدم آن‌طور که تصور می‌کردم نیست و برای همین دوست دارم آدم‌های دیگر کشورها را تشویق کنم که بیایند ایران و خودشان ایران را ببینند و بعد بگویند ایران چطور کشوری است.

دوستانم می‌گویند ما انتظار داشتیم انگلیس می‌آمد و به تو کمک می‌کرد اما ایران آمد و کمکت کرد، این موضوع نظر آنها را درباره ایران عوض کرده و من دوست دارم به آنها بگویم که به ایران بیایند و زیبایی‌هایش را ببینند و این ترسی که درباره ایران درست کرده‌اند، از بین برود. باید آنها هم بدانند ایران آن کشوری نیست که در رسانه‌های خارج می‌بینیم

شما برای فعالیت در هند بدترین نقطه هند را انتخاب کردید؛ الان که دارید به ایران برمی‌گردید، به ذهنتان رسیده که قبل از رفتن به ایران در اینترنت بگردید و نقاط محروم و بچه‌های نیازمند در ایران را هم شناسایی کنید؟

من قبل از آمدن به هند هم در اینترنت زیاد جست‌وجو نکرده بودم. به نظر خودم کمی آدم متفاوتی هستم. هند هم که آمدم، با قطار یا اتوبوس به جاهای مختلف سفر می‌کردم. خیلی‌وقت‌ها شاید آنلاین بخوانیم که بدترین جای هند فلان‌جاست اما شاید واقعیت نداشته باشد و وقتی با چشم‌های خودمان می‌بینیم، فرق کند. برای همین دوست دارم وقتی می‌روم ایران، خودم سفر کنم و از نزدیک ببینم، نه اینکه آمارها را آنلاین بخوانم و بعد بروم ببینم. دوست دارم از نزدیک ببینم در کجای ایران بچه‌ها به کمک بیشتری نیاز دارند.

اگر به ایران برگشتید و شرایطی را که مد نظر دارید مساعد دیدید، برای فعالیت تمایل دارید در چه حوزه‌ای فعالیت کنید؟

کودکان و زنان. من دوست دارم به هرکسی که می‌توانم، کمک کنم ولی عشق من کمک به بچه‌هایی است که یتیم هستند یا معلولیت دارند و همچنین به خانم‌هایی که شاید از ابتدا انتخاب‌های بدی داشتند، دوست دارم کمک کنم تا مسیرهای بد را کنار بگذارند و خودشان را در مسیرهای درست فعال کنند. اما در کل علاقه من به بچه‌های یتیم بیشتر است. دوست دارم بچه‌های یتیم فکر نکنند با بقیه بچه‌ها فرق دارند. در خیلی از یتیم‌خانه‌ها بچه‌ها را جوری بار می‌آورند که احساس می‌کنند با بقیه فرق دارند، مثل یک خانواده نیستند و همیشه فکر می‌کنند با بقیه فرق می‌کنند. من در هند سعی کردم بچه‌ها چنین احساسی نکنند. نباید بچه‌ها فکر کنند ازدست‌دادن خانواده دلیلی است برای بدشدن یا درس‌نخواندن. من همیشه سعی کردم بچه‌ها از من یاد بگیرند. برای بچه‌ها هم فکر می‌کنم مهم است که کسی مثل خودشان بیاید و به آنها کمک کند، کسی که درک درستی از وضعیت آنها داشته باشد. من خودم وقتی در هند در یک یتیم‌خانه می‌رفتم حس می‌کردم بچه‌ها فکر می‌کنند کسی دوباره آمده که به آنها کیکی یا چیزی بدهد و برود؛ من این را از رفتارهایشان حس می‌کردم؛ اما وقتی به آنها می‌گفتم من هم مثل شما بودم، آنها با تعجب می‌گفتند واقعا! و وقتی می‌پرسیدند الان چرا اینجا آمدی، می‌گفتم: آمده‌ام به شما بگویم شما هم یک روزی می‌توانید مثل من باشید، بزرگ بشوید و درس بخوانید و به کسانی مثل خودتان کمک کنید. آن‌وقت آنها حرف من را که روزی مثل خودشان بوده‌ام، بهتر درک می‌کردند و دوست دارم در ایران هم این باور را به بچه‌ها منتقل کنم.

در فعالیت‌هایتان در سطح بین‌المللی، تجربه‌های زیادی کسب کرده‌اید. این تجربه‌ها چه درسی برای شما داشت؟

من سعی کردم به چیزی وابستگی نداشته باشم. من یک کوله‌پشتی دارم و بیشتر از آن چیزی ندارم و این وابسته‌نبودن به چیزهای الکی، باعث می‌شود آزادتر باشم. ما برای این در دنیا هستیم که زندگی خوبی داشته و خوشحال باشیم؛ نه اینکه تا آنجایی که می‌توانیم خانه بخریم، ماشین بخریم و لباس بخریم. ما باید خوب زندگی کنیم، خوشحال باشیم، به کسی ظلم نکنیم و اگر کسی هم دچار مشکلی می‌شود، کمک کنیم. همه ما بنده خدا هستیم و مهم نیست کجا به دنیا آمده‌ایم و اگر می‌توانیم باید به دیگرانی که مشکل دارند، کمک کنیم و نباید خودخواه باشیم.

در دادگاه تجدیدنظر علاوه بر اینکه شما تبرئه شدید، این امکان برای شما به وجود آمد که برای رنج‌هایی که در این مدت متحمل شده‌اید، درخواست غرامت کنید؛ اما شما اعلام کردید می‌بخشید. کمی درباره این تصمیمی که گرفتید صحبت کنید.

من در تمام این مدت فقط به‌دنبال عدالت بودم برای همین هرگز پول یا غرامتی نمی‌گیرم. اگر از اول به کسانی پول می‌دادم، این مشکلات به وجود نمی‌آمد؛ ولی چون می‌خواستم درست جلو بروم و با این بی‌عدالتی بجنگم، می‌خواستم یک درسی باشد برای بچه‌هایی که کنارشان بودم. می‌خواستم بدانند خوبی و عدالت همیشه پیروز می‌شود. گاهی هم شاید این مسیر بیشتر طول بکشد؛ اما بالاخره عدالت پیروز می‌شود. من از روزی که دادگاه اعلام کرد بی‌گناهم، انگار تمام رنج و ناراحتی که داشتم، رفت. انگار خدا به من گفت این آزمایش تمام شد حالا برویم یک جای دیگر و واقعا قلبم خیلی شکسته بود و خدا این آزمایش سخت را تمام کرد. حتی قبل از تبرئه‌شدنم گفته بودم اگر آن پدر و مادر بچه را ببینم با آنها همدردی می‌کنم. امیدوارم خدا آنها را هم ببخشد تا بهتر بتوانند زندگیشان را ادامه دهند. فقط خوبی آنها را می‌خواهم.

از بنیاد پریشان و بچه‌ها در رایاگادا اطلاعی دارید که اوضاعشان چطور است؟

هر روز حداقل دو، سه بار با آنها در تماسم.

برگردید ایران، این ارتباط با بچه‌ها را در رایاگادا باز هم ادامه می‌دهید؟

حتما، بله.

در آینده باز هم احتمال دارد برگردید به هند و این بچه‌ها را ببینید.

شاید وقتی که بزرگ شدند. البته دوست دارم آنها بیایند و به من سر بزنند. دوست دارم آن‌طوری‌که بزرگشان کردم، روی آنها اثری گذاشته باشم و جوری اعتمادبه‌نفس پیدا کنند که وقتی ۱۸سالشان شد، به آنها بگویم اگر دلتان برای من تنگ شده و می‌خواهید من را ببینید، پس اول بروید سر کار، پول جمع کنید و بلیت بگیرید، بیایید هر جا که هستم من را ببینید. دوست دارم مثل خودم باشند.

خبر

برخورداری ۹۵ درصد روستاها از جاده آسفالته

• **ایلنا:** معاون توسعه روستایی و مناطق محروم رئیس‌جمهور از افزایش مهاجرت معکوس در روستاهای بالای ۲۰ خانوار خبر داد. سید ابوالفضل رضوی، معاون توسعه روستایی و مناطق محروم رئیس‌جمهور، درباره اقدامات این معاونت به‌منظور جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهرها، گفت: ۶۵ درصد از روستاییانی که از داشتن سند ملکی محروم بودند، با تلاش دولت یازدهم توانستند سند ملکی املاک خود را دریافت کنند، این آمار در حالی است که قبل از دولت یازدهم، حدود ۴۵ درصد از روستاییان سند ملکی داشتند. او با بیان اینکه نزدیک به ۲۵ درصد خانه‌های مسکونی در دولت یازدهم دارای سند شده‌اند، گفت: سند ملکی ارزش افزوده ملک را بالا می‌برد و برای خریدار در هنگام خرید ملک هیچ شک و شبهه‌ای در قبال مالکیت آن باقی نمی‌گذارد و ملک را با ارزش واقعی و راحت‌تر می‌خرد. متأسفانه تعدادی از روستاییان از ارزش افزوده ملک خود مانند شهرنشینان برخوردار نیستند. معاون توسعه روستایی و مناطق محروم رئیس‌جمهور افزود: به‌منظور حل‌شدن مشکلات، معاونت روستایی و توسعه روستاها با همکاری دستگاه‌هایی مانند وزارت کار، جهاد کشاورزی، کمیته امداد امام خمینی(ره)، بسیج سازندگی، بهزیستی، کارآفرینی، میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری توانست ۱۶۰ هزار شغل در روستاها ایجاد کند. وی در پاسخ به این سؤال که آیا آماری از تشویق روستاییان برای ماندن در روستاها و مهاجرت‌نکردن آنها به شهر وجود دارد، گفت: در بعضی از روستاها افزایش مهاجرت معکوس را شاهد بودیم. تعداد روستاهای بالای ۲۰ خانوار در سرشماری سال ۹۵ به حدود هزارو ۳۳۵ روستا رسیده است و حدود ۶۰۰ روستاها با جمعیت بالای ۲۰ خانوار داریم. همچنین از جمعیت ۲۱ میلیونی روستاها، با کاهش ۷۰۰ هزار نفری جمعیت روبه‌رو بوده‌ایم. رضوی گفت: درحال‌حاضر ۹۵ درصد از جمعیت روستایی کشور، جاده آسفالت‌شده دارند و ۱۰ هزار کیلومتر جاده آسفالت‌شده در دولت یازدهم ساخته و هفت هزار کیلومتر بازسازی شده است. تا قبل از دولت یازدهم ۸۲ درصد از جمعیت روستاییان از جاده آسفالته برخوردار بودند، درحالی‌که اکنون این رقم به ۹۵ درصد رسیده است.

ورود موج بارش جدید به کشور

• **مهر:** سازمان هواشناسی اعلام کرده موج بارندگی که از دیروز از شمال غرب وارد کشور شده، امروز به مناطق دیگر می‌رسد و دمای هوای کشور نیز در سواحل خزر کاهش می‌یابد. مدیر کل پیش‌بینی و هشدار سریع سازمان هواشناسی کشور گفت: براساس تحلیل آخرین نقشه‌های هواشناسی از اوایل وقت روز جمعه در سواحل دریای خزر دمای هوا بین پنج تا ۱۰ درجه افزایش یافت که در سواحل غربی خزر و اردبیل گاهی با وزش باد جنوبی شدید همراه بود. احد وظیفه افزود: با ورود سامانه بارشی در شمال غرب و غرب کشور ابرناکی، رگبار باران گاهی رعد و برق و وزش باد شدید موقتی پیش‌بینی می‌شود، این وضعیت امروز علاوه بر مناطق ذکر شده، دامنه‌های زاگرس مرکزی، دامنه‌های جنوبی البرز و شمال شرق کشور را فرامی‌گیرد. وی تصریح کرد: امروز با نفوذ جریان‌های شمالی در سواحل دریای خزر نیز بارش باران، وزش باد و کاهش دما رخ خواهد داد.

متروی تهران - کرج تا شهریور جمعه‌ها پذیرش مسافر ندارد

• **شرق:** مدیر ارتباطات و امور بین‌الملل شرکت بهره‌برداری مترو تهران و حومه گفت: خط پنج متروی تهران به‌دلیل انجام عملیات‌های بهسازی تا پایان شهریور سال جاری، در روزهای جمعه پذیرش مسافر ندارد. احسان مقدم با اشاره به ضرورت انجام بهسازی خط پنج متروی تهران افزود: بیش از ۱۸ سال از بهره‌برداری خط متروی تهران-کرج می‌گذرد و به‌همین‌دلیل شرکت بهره‌برداری متروی تهران بهسازی تمام تأسیسات این خط را طبق استانداردهای جهانی از دی‌ماه سال گذشته آغاز کرده است. مدیر ارتباطات و امور بین‌الملل شرکت بهره‌برداری مترو تهران و حومه تصریح کرد: با توجه به گستردگی این عملیات و برای تسریع در روند کار، تغییراتی در سرویس‌دهی به مسافران این خط ایجاد شده است که براین‌اساس تا پایان شهریور در روزهای جمعه پذیرش مسافر در خط پنج مترو تهران انجام نمی‌شود. وی همچنین از تغییر ساعت فعالیت این خط در روزهای عادی خبر و ادامه داد: ساعت پایانی سرویس‌دهی خط پنج نیز تغییر می‌کند که براساس برنامه‌ریزی انجام‌شده، آخرین حرکت قطار از مبادی تهران و گلشهر ساعت ۲۱:۳۰ خواهد بود. مقدم افزود: در صورت برگزاری برخی مسابقات مهم در ورزشگاه آزادی یا برگزاری مناسبت‌های ملی و مذهبی در روزهای جمعه؛ عملیات بهسازی متوقف و مسافرگیری طبق اطلاع‌رسانی قبلی انجام می‌شود. مشاور مدیرعامل شرکت بهره‌برداری راه‌آهن شهری تهران و حومه گفت: سرویس‌دهی در روزهای تعطیل نیز طبق روال ادامه خواهد داشت و در صورت وجود تغییر در پذیرش مسافر اطلاع‌رسانی خواهد شد.